

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یوری امیلیانوف
مترجم: ا. م. شیرینی
۱۵ می ۲۰۱۶

اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین‌ستیزی (بخش نهم)

شروع هیستری ضد ستالینی

مصاحبه و پ. پرونین (В.П. Пронин)، صدر شورای مسکو از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۴۵، مندرج در شماره ۱۰، سال ۱۹۹۱ مجله "نظامی تاریخی" قابل تأمل است. "رهبران بسیاری از مناطق نگاه منفی به خروشچوف داشتند. به این دلیل بد بختی خروشچوف ناشی از کمسواد او بود. او فعالانه در سرکوبی‌ها شرکت می‌کرد. واقعیت این است که شمشیر داموکلس بر بالای سر او آویزان بود. در سال ۱۹۲۰ خروشچوف به کارپایه تروتسکی رأی داد. به این سبب هم، واضح است که به خاطر ترس از مجازات، خودش مخصوصاً با لاقیدی، از دست دادن هوشیاری سیاسی، کوری سیاسی و غیره سخت "مبارزه" می‌کرد. خروشچوف در مسکو، جواز مجازات تعداد زیادی از کارکنان حزبی و دولتی را صادر کرد. در دوره او، تقریباً همه دبیران ۲۳ منطقه شهری و همه دبیران استانی حزب دستگیر شدند. همه دبیران کمیته‌های محلی و کمیته شهری مسکو مجازات شدند: کاتسلنباگن (Кацеленбоген)، مارگالین (Марголин)، کاگان (Коган)، کارنتنی (Корытний) کلیه مدیران شعبه‌ها، به اضافه معاون خود خروشچوف. باهراس از کرده‌های خود، کوشش برای زدودن آثار جرایم خود، به گمانم همان دلایلی بودند که خروشچوف را قبل از هر چیز به مسیر نکوهش کیش شخصیت در کنگره بیستم سوق دادند. به همین دلایل هم او مصرانه تلاش کرد، که همه اعمال مردی، را، تقبیح کند که دیگر قادر به اعتراض نبود و نمی‌توانست بر حقایق و واقعیات نوری بیفکند. اگر او، خروشچوف درک ایدئولوژیک بالا و نیت مقدسی داشت، می‌بایست از خودش انتقاد می‌کرد، به سهم خودش در اعمال مجازات‌ها اذعان می‌کرد و سپس دیگران را به انجام چنین کاری فرامی‌خواند."

گزارش خروشچوف پس از "مجازات‌های ستالینی" به مسائل کوچکتر می‌پردازد. سه مورد از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اخراج تاتارهای کریمه، چچن‌ها و سایرین. سرگنی گیورگیویچ کارا-موزا (Сергей Георгиевич Кара-Мурза) یادآوری می‌کند: "زنی دوزنده لباس زنانه - از تاتارهای کریمه - پیش ما می‌آمد. نام کارا -موزا در آنجا مشهور است، جد پدری من اهل کریمه بود، و آن زن به مادر من اعتماد داشت. هنگام آزادسازی کریمه، او گریه کرد، بسیار هیجان زده صحبت می‌کرد. پس از آن که آرام گرفت، به طور مکرر می‌گفت: "خدا را شکر! خدا را شکر!"

در آن سنّ معنی سخنان او را نمی‌فهمیدم، فقط بعدها مقایسه کردم و فهمیدم. خانم خیاط به خاطر ترس از محاکمه خویشاوندانش به جرم همکاری با المانها، که طبق قوانین زمان جنگ مساوی با مرگ حتمی بود، گریه می‌کرد. هنگامی که معلوم شد که هیچ کسی را به طور فردی محاکمه نکردند و همه تاتارها را از کریمه اخراج نمودند، او خوشحال بود". از خاطرات میخائیل سرگئی‌ویچ سالامنتسوف (Михаил Сергеевич Соломенцев) "امروزه زیاد در این باره صحبت می‌کنند، که چچن‌ها را ستالین مجازات کرد و آنها صدمات زیادی دیدند. اما من به یاد دارم زمانی که صدر شورای اقتصاد ملی قره‌قنده بودم، با بسیاری از اخراج شدگان، از جمله با چچن‌ها صحبت کردم. هیچ کدام از آنها مدعی نبودند که در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند، همه کار می‌کردند، به عنوان سرپرست، فروشنده، در بخش تغذیه عمومی. هیچ یک از آنها برای کار در معدن نرفتند، در حالی که آن وقت، در دوره صدارت من، در قره‌قنده ۳۵ میلیون تن زغال استخراج گردید". در واقعیت امر، ستالین نرمش غیرعادی نسبت به این خلقها نشان داد، بدون این که کسی به جرم جنایت نظامی و علیه دولت مورد محاکمه قرار بگیرد، برای اسکان آنها در محل اقامت جدید بودجه تخصیص داد. (ایگور واسیلیویچ پنخالوف) (Игорь Васильевич Пыхалов): چرا ستالین خلقها را اخراج کرد؟ مسکو، سال ۲۰۰۸).

"پرونده پزشکان"

نامه‌های سال ۱۹۴۸ دکتر لیدیا فنوداسیونا تیماشوک (Лидия Феодосьевна Тимашук) در ارتباط با روش معالجه آندری آکساندروویچ ژدانوف (Андрей Александрович Жданов)، به تشکیل "پرونده پزشکی" تکان داد. این نامه‌ها چندی قبل از مرگ ناگهانی او نوشته شدند. در این نامه‌ها از هیچ پزشک یهودی نامبرده نشده بود. به طور کلی، تیماشوک با "دسیسه پزشکی" و پرونده‌ای که تنها چهار سال پس از تحریر آن نامه‌ها تشکیل گردید، هیچ ارتباطی نداشت. بعد از ختم "پرونده پزشکی" در سال ۱۹۵۳ پزشکان معالج آ. آ. ژدانوف تأیید نمودند که ارائه کمکهای پزشکی اشتباه در سال ۱۹۴۸ (همانطور که تیماشوک نوشته!) به مرگ زود هنگام بیمار منجر گردید. "پرونده پزشکی" در سال ۱۹۵۲ به موضوع مورد "تحقیق" وزارت امنیت ملی تبدیل گردید. بازپرس ناسیونالیست که "سوار بر امواج" آن به پست معاون وزیر امنیت ملی ارتقاء یافت، خیلی زود افساء گردید و زندگی خود را فدای کرده‌هایش کرد، به آن "دامن زد".

ادعای مربوط به "ستالین و جنگ کبیر میهنی"، شاید، بی‌شرمانه‌ترین دروغ گزارش خروشچوف باشد. و این هم جستارهایی از گزارش: "پس از این (آغاز جنگ کبیر میهنی) او مدت زیادی عملیات نظامی را رهبری نکرد و به طور کلی به کاری مشغول نشد و زمانی به رهبری بازگشت که بعضی از اعضای دفتر سیاسی به نزد او رفتند و گفتند که می‌بایست چنان تدبیری اندیشیده شود که با آن بتوان اوضاع جبهه‌ها را تغییر داد"، "ستالین با درک واقعیت اوضاع در جبهه‌ها فاصله زیادی داشت"، "می‌گویم، نقشه را بردارید، الکساندر میخائیل‌ویچ (Александр Михайлович)! رفیق واسیلیوسکی [Василевский] در اینجا حضور دارد)، به رفیق ستالین نشان دهید که اوضاع از چه قرار است. اما لازم به ذکر است، که ستالین عملیات را بر اساس کره جغرافیائی طراحی می‌کرد. (تالار به جنب و جوش آمد). آری، رفقاء، کره جغرافیائی را می‌گرفت و در روی آن خط جبهه را نشان می‌داد. من هم همینطور می‌گویم به رفیق واسیلیوسکی، اوضاع جبهه را در روی نقشه نشان دهید".

در باره جعلیات ضد ستالینی گزارش خروشچوف تا بی‌نهایت می‌توان صحبت کرد. گزارش فقط مبداء گسل "تکتونیک" هولناک در تاریخ کشور اتحاد شوروی بود. شایان ذکر است زمانی که در سال ۱۹۵۶ والدینم به من

(نوجوان دوازده ساله) گفتند: "سرگئی، تو هنوز درک نمی‌کنی. خروشچوف همه چیز را تغییر داد! او همه چیز را تغییر داد." "می‌توان در بارهٔ ردالت و موضع غیراصولی رهبران دورهٔ ستالینی حزب و دولت که از ستالین دفاع نکردند، و در این خصوص که چه کسی به "کیش شخصیت ستالین" دامن زد، و در بارهٔ دروغ عجیب خروشچوف: "حاکمیت شوروی دشمن ندارد"، که خود این ادعا هم نقش هلاکت‌بار در سراسر تاریخ بعدی اتحاد شوروی بازی کرد، نیز می‌توان صحبت کرد. همین "گاویش" خشن نوسازی -آناطولی چوبایس (Анатолий Чубайс) را در نظر بگیرید. او می‌گوید "...: مسأله این است که من از حاکمیت شوروی متنفرم. علاوه بر این، من در زندگی از هیچ پدیده‌ای به اندازهٔ حاکمیت شوروی متنفر نبودم. این، با روشن کردن رادیو و شنیدن چنین لحن نفرت‌انگیز شوروی آغاز شد: **سلام، رفقاء! به ورزش صبحگاهی آغاز می‌کنیم!** از نظر بسیاری از انسانهای عادی سالهای مدرسه، دوران کودکی شادی به حساب می‌آمد. اما من از مدرسهٔ خود متنفر بودم. مدرسه با آموزش نظامی -میهن‌پرستی شروع می‌شد. ما به صف می‌شدیم درست مثل نظامیان، و سرود می‌خواندیم: **آفتاب نور می‌افشاند، سلام، کشور زیبا!** مدرسهٔ من احساس لطیف من را بر نمی‌انگیخت. خاطرهٔ مهم عبارت از این است، که ما همراه با دوستان یک بار تصمیم گرفتیم آن را ویران کنیم، یا بهتر است آتش بزنیم. ما فقط یک بال مرغ دریائی نصب شده بر روی یادوارهٔ نظامی -میهنی را شکستیم. ما نتوانستیم آسیب بیشتر به آن وارد آوریم. اما همهٔ ما از آن متنفر بودیم".

ادامه دارد...

<http://www.vkpb.ru/index.php/sovetskaya-istoriya/item/2451-k-60-letiyu-antistalinskogo-doklada-khrushchjova-na-xx-s-ezde>

ویراستار اولی: حسین کوشی

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵